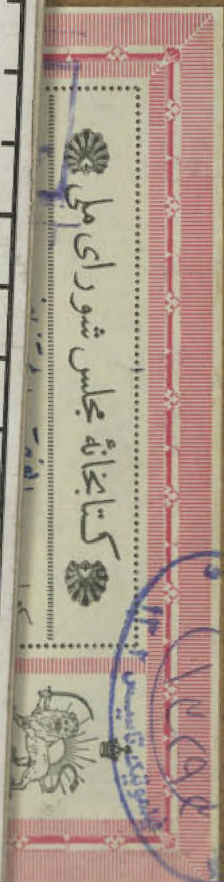


منظومه حقوق

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی



خطی اهدائی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۶۲۹

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتابخانه مجلس شورای ملی

کتابخانه مجلس شورای ملی

۱۳۵۳

- ۱
- ۲
- ۳
- ۴
- ۵
- ۶
- ۷
- ۸
- ۹
- ۱۰
- ۱۱
- ۱۲
- ۱۳
- ۱۴
- ۱۵
- ۱۶
- ۱۷
- ۱۸
- ۱۹
- ۲۰
- ۲۱
- ۲۲

Handwritten Persian text in various styles, including a large red '۶۲۹' at the top. The text is written on aged, slightly torn paper.

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب (۹۱۹) از کتب (خطی)
موضوع: استخفاف

خطی اهدائی
مجلس شورای
اسلامی
۶۳۹

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب (موضوع: استخفاف)
موضوع: استخفاف
چند (۹۱۹) از کتب (خطی) اهدائی
آقای سید محمدصادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۵۵۴۴۴
۶۳۹

خطی اهدائی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۶۳۹

خطی اهدائی
مجلس شورای
اسلامی
۶۳۹

خطی اهدائی
مجلس شورای
اسلامی
۶۳۹

[illegible]

غلام چه نم است دوله زنا ات یا سرشتر نه کنم چون میان هر اولی
 و عمر برته در پان حب و نصیب در سید ای بکر از کبش بر پان سر
 که با دارا و تار و لوب لب عمر و اده کرده دست از لب ای بکر از لوب و اده
 از خلافت عزل یه بر عمر کوشاک کبش امر محمد دارا میر المکنس علی السلام
 انتم اس عوده که یا علی دیگر یا ده بر این کوه و این سر از آب نازده
 از چن س طری حب و لب عمر در پان کرده درین خاف و عام کسند در
 که عبد المطلب کزیر در شش شش شش شش که شتران عبد المطلب در حور
 میجو آید نفیر نام غلام که او هم شتران افان میجو آید
 در دوز در بادیه با یکدیگر بر خورده شطاب آب شربت بدو در
 ایشان دو آید در پان عشره و اده شتران کوه بر نا انکه جا
 الدرفیل شخم شربت در بادیه شخم صهاک پاشیده باب بار
 بر دوشیه صهاک در شخم ان پله باک بارور کردید که از مده که از مده
 شجره اش بر هر هم رسیده چون خضر بقعه بر سر او در پان ان

و بر اینیم نامه عبدالمطلب بفرستاد تا آنکه رایش بران قرار گرفت
 که داغی بر روی خطب کشید تا مردم او را بشناسند و در محلات اولاد
 با اولاد ما ششم پیش از آنکه نشاند و عاقبت لایم داغ بر روی خطب
 کشید و بنامه عمر در طوایر نوشته دوزخ آنکه آرام سلام الله
 چنانکه در حدیث صحیح روایت کرده اند آن حضرت صدق علیه السلام
 یکی از اولاد عمر که عقیقه زنی با دخترش یکدیگر دختر شده او را باز داده
 به نزدن خانه کشید و غلامان او را کشید و پیرا کشید و رساند به
 پیش پسران کشید تا مریدان عمر و پسران او را بگریز
 حقیقت همه اجماع آورده اند که حضرت صدق علیه السلام پسر از ما
 صد اما بنده کرده که آدم مارا کشید که هر که از او بگریزد
 همراه پسر بمیسم رفته را در کوه که هر که از او بگریزد که مردم را بگریزد
 برودن آنکه در آن کشیدند و مفرق گردیدند بقی آدم بمیسم
 عرض کردم که یابن رسول الله به چه خبر خبر کرد مردم را که خبر از ما

که منم بر آن قدم کشتم که دست لایم بفرستاد و الاطامه را که دوزخ است
 بخط خطب و زبکان عرب که در بنامه عمر در دست در میان خط
 ط هر سزم و ثار را که منم پیش از آنکه نشاند و ثار عرب و عجم
 اثر منجه بن عمر گردیده برشته نغمه را آورده اند و هم عجمه
 و کان مضام و ادبیات منم الیه انما شریک المذنب طریقه
 لای طلیق نه نه در زیر مرغ یا جوح برادر آب خشک
 خاکین سه برادر آبش تر بسته اند نه در کار کلاب بکرم
 آن ش به با زلزدن پسر پسر شده انوار کالعقارب نه اذنا
 فلا فحج بعستم او بنال حکم عجم بکون انهم منم و کما
 عن راجح بن خال من اللطائف اذ انخرشخص غانی فی اصابه
 فطریق عکله ان تفرض الیه اثر فیها انما تم روقا و الاخر فقام تقرض
 ید الیمنه فی عده و النیج و ما فی الیمنه فی عده و النیج ثم یسبح المصلین و تقف
 فان کان منم که تقرض الیه الیمنه و الاخر الیمنه و تقف

اعلم ان روحك انما هو كقصة
عن مبداءها فان كان روحك
في جودها الذل في الدنيا
والاولى في الدنيا
ومرغبا لان يكون
اولا وان اول
منقته مع قبولها الروح
وشاب اولك كالغصن والجالية
والملك والملك

والملائكة من الملائكة وجميع
مفضل في الآخرة وجميع
في الجنة على جوده وكرمه ثم ذكر
الجنة وادخل الجنة وادخل الجنة
والملائكة من الملائكة وجميع
مفضل في الآخرة وجميع
في الجنة على جوده وكرمه ثم ذكر
الجنة وادخل الجنة وادخل الجنة

[illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

و کذا الجار والمفعول

قاعدة ذکر کج و دغا

کذا ان و بعد در لغت

تا و کج و الوصل

لعمرو الله و المفعول

کذا ان و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و کذا المفعول و المفعول

بسم الله الرحمن الرحيم

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و کذا المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و کذا المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و المفعول و المفعول

و کذا المفعول و المفعول

والتحفة العبدية المشرقة

منها راء البركة المشرفة

والقول الثاني والرجح اذا

بسم الله الرحمن الرحيم

سیر محله الی شرف و انعم و

بیتہ بقدر کسر و غما

اشك في فقير الحديث

عشر و چهار لایه

النزاع في المنة والوضوء

كتاب عن المذمومين

لبنو داجا لدی الوجوب

وف صلوات مسیح خطا

۱۴۴۴

للجنة
المطهر

بعض

١٠

4.

1

1

1000

23

طواف سنون و قدم با کفش

۱۶ کہ توکل علیہ یعنی ہفت

کسی اور میں توقف نہیں

انقد حصه ثم دلی اسجاریه

لیفٹ

فصل في الاستحسان

سید

المسألة

1871

۱۰۰

الحمد لله

الحاجب المريد

1

والله اعلم بالصواب

من صالح ابي رزق

گذرک فمابعده

من دوتا فصلان - سہجی

2

فانك لا تدري من

مدر
چهارم

لدفن موتی فی قبر محمد نزل

وقبل اكل العبد لبعضه

وموچات ای فضل عیوبه

فلا بد من التزاعل كلف به

حضرت ناسرہ و قمر

مفتاح الحیاتی

وفاة محمد بن مؤلفه

Handwritten signature or mark.

فصل فی بیان

10

اور قورقوسمىل لىدى

قدح بالذراو شہید

من علی بن ابی طالب

فليس

تدوین فیض الہرم

رضا علی مندوبار

باب الحکم فی غنم الرقبة

العمادة و عبد الحليم

سید

تجرب في ليلة النصفه

غسل نمود و در ارض عرفه

فی رمضان کلین ستر

عن رسول الله صلى الله عليه وسلم

کتابخانه فیضیہ

الصفحة ٢١

للفقهاء

ویندر ایچ وولوم ایزوم

عشر از سفری در صبح

بعدت ایراء سدجا

قصه

مجلسه فی الغد

۲۰

١٠٠ للشيخ والشيخ

کرم

ش

٢٠٠

الحسين

در تبرک و المحرم از ^{عقده} عقده طاهره
و یوم المصیبه بر و ابداً طهره

والشوق والارغى والحب
والسجد من له وطية

موت الحبيب
للخلق روح القوم

بدون تلفض ایسم
سبعه عشر فارسیا

او شیر قیمتی صفا

اک پرچہ بھرہ : (آلاتہ الاما، خدا کا سب)

در مرض اوریزه طلیق

ذافضه
سُبُّ اِدْلَهْ عَلَى اَمَوَالِه

لیفتر ادا حتم
فی السید من اربعه حتم

مفتی محمد شفیع

في يوم جمعة والصلوة
على النبي وآله الطيبين

کذا کہ للنعیم وان یرد منہ فصل موتہ فصیم قنع

بشرط ان تمنع السخون: وشدّة البرد كما بين

وَمَيْتٌ لِّسِرٍّ لِّمَعَالٍ
اَوْحَرُّهُمُ بَيْنَهُمُ الْمَقَابِلُ

عبدالمطلب الحسيني

عشر
لغة يخرجه والنا حشر

١٠٠

[Faint handwritten notes]

[illegible]

۱۰۰

کذا اذا فوق قميص تشر
 اوس الثوب المحج بالشر
 اذنى كذا اذنى التهم
 وش رب الخرد لا تستم
 فيه مهواة المراتل تحب
 اولان من جفن الحارب
 كذا كذا فم من السطح
 ورك موكف بد باج
 اذ بالحر المحل لآل
 و مصوت اذ بال
 بعض كذا اشرح الياث
 ديرة المصراة في ابا
 بعد رعين اذ لرب
 اسكر المصراة في ابا
 مرابط المحل لآل
 و ايل ثم سطن الابل
 وندج لآل م و لآل
 و حيث ان بريقا بل
 اوفهم

في عروسة

اوصم من راد اقل
 اوصافه سر بل بل
 كذا اذ المحل لآل
 كذا ب اذ صلاح مشه
 و فم من جفن الحارب
 اولان من جفن الحارب
 كذا كذا فم من السطح
 ورك موكف بد باج
 اذ بالحر المحل لآل
 و مصوت اذ بال
 بعض كذا اشرح الياث
 ديرة المصراة في ابا
 بعد رعين اذ لرب
 اسكر المصراة في ابا
 مرابط المحل لآل
 و ايل ثم سطن الابل
 وندج لآل م و لآل
 و حيث ان بريقا بل
 اوفهم

فم

دوى

بجاء من في البيت

دور حيطه وفي البيت
دكره كلفته الف الف
عشره دره بجه
ان سبق الانا ف حبه
لذا فظهر من يوم الحجة
وقد سوت عن كوز
للفجر قديمه لا لا ولا
اولا شب و في نادر
مقارعة مع خوف عود لا
قد تم طرف اسج و لم
كان اد اذو جاز فاعلم
كذا في المبدأ بكم الحجة
مع خوف عود لا و يوم
اجزان بعين قبل الزوية
مقر

في اسج مظهر من البيت
لقد يد طرفه اذا
رسمه كذا في البيت
لنوة و حبه و دره
وعدا في البيت
لقد دره جسم قديم
تأخره عنه في الادامات
تأخره لانه تادم او تادم
او بعضا منها كمن شغلا
او ترج رفع اليد او
او ادول ارقط طم
لقد يد طرفه اذا
رسمه كذا في البيت
لنوة و حبه و دره
وعدا في البيت
لقد دره جسم قديم
تأخره عنه في الادامات
تأخره لانه تادم او تادم
او بعضا منها كمن شغلا
او ترج رفع اليد او
او ادول ارقط طم

بجاء من في البيت

مقر

نوعه است از
در اندیشه

و لا یستوی فی العلم و لا فی العمل و لا فی النعمه

سجده را از سجده

سجده را از سجده

و نه قرآن افرام

مذوبه جزا است و ان قل

و به تابع الاء

فاسجه بنام درت فرج

نماید و نه غیر

و اشک در رکعت چهار

بغ

۷۶

تبرکات فیها فاول

و انک فی غیرها

ما اقدر الصلاه و الزیاده

او بین ثنین و ثلث

و الحجت الاخر فینا

عن سجده ثانیة و ثلثی

با رکعت الاربعة و اذ خلص

کا لور با کفر قطی

مقاها لکنها اولی

انک فی غیرها

فانک فی غیرها

او قدر است عمد

کنیم ثنین و ثلث

ثقی و الثلث فی

و ثلاث و ثلث

صبر بر کتبه تمام

او کتین با اقا

در ثنین و اربع

کذا الاكثر لکن بعد
 بیا کمر و صد و دهنون
 في مد ثلثين تسليع
 فاحفظ برقع قبا
 شك في اربع و جا
 من ركة اقام و اثن
 كذا كبره ابد م رقع
 كنه بعد الركوع ان افش
 وان عوى و انك بعد
 سلم صير ركين قائما
 صلوة الارجح ط جلا فقر
 كذا الاكثر اقيم ارجح
 ثم برقع جلوس و متر
 قل اربع و احفظ باقة
 عن جبهه و فدها ستن
 في انحر و الاربع قدر ان ركة
 قل اربع و ان تعد فقر حق
 اسجدة ان يه هود

شفا

شفا و جوب سجدة سوادها
 و نسي سجدة تشبه كذا
 ثم اذا ساد كسر و اذرا
 باطل لصدوة حب و در
 الغضب و الاله و اذرا
 و اقامت ان طال فخير
 و اذا اذ لم يدركم صلي و اذ
 او بصدوة حق شخص احمس
 و اسكنه العزب و اذرا
 بطل و اذرا و اذرا
 كذا كبره ابد م رقع
 في انحر و الاربع قدر ان ركة
 قل اربع و ان تعد فقر حق
 اسجدة ان يه هود
 كذا الاكثر لکن بعد
 بیا کمر و صد و دهنون
 في مد ثلثين تسليع
 فاحفظ برقع قبا
 شك في اربع و جا
 من ركة اقام و اثن
 كذا كبره ابد م رقع
 كنه بعد الركوع ان افش
 وان عوى و انك بعد

والا كلوا شربوا

تواضعوا

بشر
مواضع جوار
في الصلاة

او تلف افرج

لنطق بعض كفا

لا شرب سواها

مواضع الجوار

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

الحق

والا

الحق

والا

الحق

والا

الحق

والا

الحق

والا

الحق

والا

الحق

والا

الحق

والا

الحق

والا

الحق

والا

الحق

والا

الحق

والا

الحق

والا

الحق

والا

الحق

والا

الحق

والا

الحق

والا

الحق

والا

الحق

والا

الحق

والا

الحق

والا

الحق

والا

الحق

والا

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

في الموضع

زکات: خمس

ثم العشرين مع السبع

بیت حق ص ۳۴ ثم ان را دا لعدد

عشرة من اليونان

ذات لب مع اربع

کعبه دان یزدتیا

لواحه فرنگی با کدغه

في بيت واسمها صفه

امداد رستون بحقیقت

دُرّ کَ فِیْ اَزْدِ عَرَبِ شَرِینِ

مع انکه محسن

او بابتہ الیومون رر لعینا

مسند الامام احمد

للشئ في الجمل

زکریا و العیسیٰ علیہ السلام

محببتین از بعد انهم

احمدی العسکری نظم بالملک

و ما عدى عن هاتين الجزئتين

تَمْلِيْهَا وَارْبَعُ لَوَاحِدَةٍ

فوق ثمرات صاعده

دارالعلم

و از بیع من آلات کذا

ثم لعلّ: شبهة ضد ا

عشرین دیا، فہرستہ

نصاب تبر و لدرهم

محرم الحرام سنة ١٢٠٠

[illegible]

لقد نبأ في اصباح بالقد

قد من بالثبات

قال عشر فمطر سقا .

ارکھو دا نصف فی لواء

دردت زمره سنج

طلب

زکوة و عرفة

برآمدہ کتب

من اهل البيت

شرحبوب غرما قندا

لذا انشأ محمد بن عبد الله

۱۰۴

الف: لا حرج في ذلك

الفقر

حفظ

حقيقة الطفل كلبش لقدي

وحن نائل تدر شيري

وغير المولى لعدة كاتبة

واما المؤمن فينذ دابة

والفطر والاصح ولوم عوفه

وليقول اخيرا وان لم يقرب

والخوف من عدو وادب سطة

دابة في قول كل من هذا

باسم حين نسي تقصيرا

الحسن في سعة شامح

بحسن

وفطرة الفقير ثم الاصح

بد اسم للرجل عن ام القوي

ويعن النوازل المرتبة

وكذا لافق يوم الحففة

وورسم الغدير لطف فاعفة

عند صلاوة حاجته وفي مرض

وابن الطغفل لقدة اذلة

من حمرة لثقة كالدق جمل

وعط عنه انفسه الفصيرة

غنيمة الحرب والمكتب

والكفر

داكتر العبد من الغفول اذا

ارغم من السهم حتى ارضه

ان جهل لجهل الغفلة ردة

غنيمة لم ياذن الامام

دقة الجبابرة لطن الادوية

وكذا لارض اهلنا اكلوا

صيانا الواجب عند غيرة

واما عن الغيرة تملك وما

فصا ما فاما من صوم

لصاحب غفلة واهلها

وعن خريط باحرام

تسب لا لافق لثقة لعدة

ارض الموات وكذا الام

واما كل الحرب عدو

او سلمو بالطوع والحرب

فنه هدم من اشته

بالندروا شبه على الانا

واما لثقة الذي

والملاح

فخرا

فخرا

در غم الهی و بفرست

و سخت الفج فلا فتنه

نشد و تنه و صغها
فی قیام صوم

ضعف کلامش نم نشا

تقصیلها یا دعا یا خط

من ایام کذا عدا صوم

من ذاک صوم صوم

و صوم من شکریه نذر

و صوم نذر بارق و البرقه

لم یؤدنا صوم صوم

نشد اشتریک الفم لا صوم

ان کنت فی مرفد صوم

صوم من علیه صوم صوم

ثم صوم من بطن ارض

و صوم نام ایچین و القاک

و صوم یوم اشک و الدین

اذا لودا من رمضان عقیل

عن صوم عید یک و صوم

صوم

بر پیران صوم ایام عود و صوم

جمعها جمعه فی ایام صوم

و الا کلام و اشهر و صوم

کذا کلام الهی فی صوم

و الا قمر صوم ایام عود

و الا ایام صوم صوم

و الا قمر صوم ایام عود

و الا ایام صوم صوم

و الا قمر صوم ایام عود

و الا ایام صوم صوم

ایضا فی اشهر صوم

عن بقیه صوم صوم

من نه صوم رمضان

لعله و هر با قد ما

کذا ایام صوم ایام عود

به العطش و صوم ایام عود

و اشهر و اشهر صوم

و صوم ایام عود صوم

صوم

نوع الف را

صوم نه غم لا کمر
جمع کردن تمدن
مراضع لا کفر نه بهرد
و شیهه فی الف
فی رمضان و الف
و لنت عند خراف
کمن بند را و عهد لا کفر
و قاتر خط یکفر
و خرافات نه غم فی
لا تقرب شهر بهر یافدا
کسب و رسم بچر و است
عشرون منها لا قدر عهد
کفعل لم یصل
خیر بین ثلث فائده
و فی جماع و عطف
و قدر فی حکم خراف
تکلیف زین کمن هر
کمره عشره و ا طعام غیر
بهره

بهره ثم مع الف
کذاک فی الایام و حرم
و نف نوار است
صلف شهر لا انظار
فی ضرب مراحله بکرا
و فی قضاء رمضان
نخس صواع من الف
من نام عن عیب
برج دین و روضه و به
کفاره العالم سلطان
کفاره المؤمن بالآیات
صوم ثلثه علی ما قد علم
فی ثلث رب للربان لا کسر
و قدرش و جهاد فی الف
عفی کلایمین للفحرم الف
من صدق بعتن فکلیف
اطعم صوم ثلثه قدر
زوجه و است قدر کفر فی
و من الف
فی بدنه و روضه و
قضا حاجات زوی الایام
و هی ثلث اخرها

کفارة لعنة ان تستغفره لمن قد غبت وصحاحه
 بان تقول بعد اللهم تقمتر اذا دنا اليه بقلبه
 للبحر ام كما استفاد منع قرآن او اسرار
 اولها نحن ان لقد عترته وان له بالترق ك
 خضر بقلبه وشارده مالها بدون هر كثر
 دامن بمره ختم انهم في لعنة الكلاب لعنة
 دانهيد او بغير حنا دما بجره عليك انرا
 دما على لعنه حجه دما بسند رو بمرح فيه
 دما على لعنه دما من فاته لكان الوفاين
 دما

ومن ان كنهه ليقيرض عيده الاول او اذا مر من
 احرم فب ثم لطف بجاهد فاسع فاسر فاعا رقه
 ثم ات للبحر جوامد بالحقين ليقعد كما وصف
 ثم ارم فاسر فحقن زينا فظف فظفر فاسر سينا
 فارجع فظف طرفه ان فضا فغبت فارم باقيد
 حرم في الله حرم دارد في شرح حقه و عودن لقد
 اصبه ان كثر اصبه و اول و اول
 دالادمان ثم الاستم ديكذا القرنية لحت
 وفي ايجار سر راس الرسل وب لخط كاتنظر
 وب اتر نه لقدم او اسلاح ثم اخراج الدم
 ترين لمره با سكي او الطاهر حقه لها بجم ردا

۱۵
من عده

لحده
من عده

لحده

کذا القاب ثم قرض من كره
 وقطع خرس ولذا الشمر
 في قطع الهرة والنجشتم
 ان يقطع الناس حشيتهم
 قدم لغير الغنة ابدن
 فاطم اسير برا بطن
 فصرم شهرين فصفنته
 ثم الذي حتى يصوم وسعه
 منته فصفنته بغير
 رت كوشرا الحمار والبقير
 واثرة الفرض واثرة
 لصب طرقت وارب
 بيضة النعام بكرة لابل
 ادناج سجد حيا
 ثم انت ثابة فخذ طعنا
 لعنه فلت لصبيا
 وارجح الدراج ولقط نعي
 لبيض لها صغار لغنم
 ادناج

في كذا...

ادناج رودة الكافنة
 في البحر ثم قيد الكافنة
 لغير رسم وده في الحزم
 في الاول الرسم الرابع
 مع حفر خاف في الاول
 ليعطى لم لقط واما
 كقفنه والدم طعيم
 جرداة كتمرة دات لها
 لوطر قد سمر ابدن
 منقرا لقيض لبقيل
 كمره كقرعنه في ابدن
 لا غير ثم لوطر غير ان

الملك

اکثر طواف نالت خدا بکعبه
فقط دو نعت عید ذاکت
مسما بهر شایسته و نه
تعبیه کند خود را صطفی
و این درین شهره کمال
بالبدن از آن کفر و اصل
در این سرسره منی بالظفر
لا حیه و شایسته تعبیه
مسمر کند او من سطفی
در شب ثلاث لکدر و طی
عن قدر ان بطور لایزال
و شایسته لایق جگر کفایت
در این خفا و حیطه
نه قدم لغز و لعل شمر
سیر ناله اندم شایسته ک
و تحف بلایین و قلع شمر
و احلف بالصدق ثبات کذا
واحدة و قلع شمر
و نه شین کد با کجوه
و کبریت عرفا فخر بقوه
و الحلف ببدنای رقد غیر
لوزم لعنف شسته عشر
و این

نعت عید الله

و این نعت عید الله
و این نعت عید الله
عقد الله ان یومین الله
للوله الصغیر و کعبه
عقد احده و جزیه دما
بالحر او بر زرع و شقی انما
من جاز لعنف عدله
لغیر، مرکز المضاربه
و شمر کد الوصیه لجماله
اعاده و رتبه و کالنه
و این، دام بخار لها
و این، لکدر اس حشر
بضع و غزون چغندر
فی من الدسم قنیه بغیر
و شایسته و طعام نه اینه
و کافریه علی الحریه
و اولد و کله و کله
و این، الدسم اذ غنیا
و این، از درک و این
نعت عید من جبه کد این

نعت عید الله

نعت عید الله

نعت عید الله

منها المودة الثابتة والارض والديارات والارث
 وحق فم على اسم واما نقص من اسم يم
 ووجه استرجع جانيه والكله داني المراسم
 قد علمت كذا كذا في والكله من نقل من يرب
 بمطلق انما لم الغفلة ان وجه كذا كذا كذا
 في كذا بزم بعين الال كفاح تمتع وعقد من كفا
 كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
 وسته كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
 من بستم بستم بستم فافهم والدين بين
 لا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
 بشرط انهم قد بستم كذا كذا كذا كذا كذا
 ولا يبع

في غير من كذا كذا

في غير من كذا كذا

ولا يبع سبعة ابرية ولا تزاين في نور المعية
 وحرم المحبة والمحاكمة والجنين كذا كذا كذا
 ان كان ذا حمة كذا كذا كذا كذا كذا كذا
 كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
 ولا يباع كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
 في لبن من كذا كذا كذا كذا كذا كذا
 لا يسم كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
 لا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
 كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
 كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
 كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
 كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا

والله

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

والله اعلم

اول بعد ان نفس مولا خود
 شمرط او را در بعض
 و الكفن للمولا كذا
 اياه اول كان كفرة حنجر
 كذا اذا المولى كذا
 و قبل ان جنت ع مولا
 او لحت با حنجر مولا
 بان مولا عن ذمة الدين
 في مولا مولا

في الحبس قبل الملك لبعض
 من قبل حبل عدو
 و حيث كان الولد قد
 عن ارباب بيع
 و ذر رقا بعد حنجر
 و استرجعت قيمتها
 كذا اذا امواله استرجعت
 احيى مولا اذا مات الولد

من البوع سبب كذا
 في حنجر المولى حيث
 و حنجر النفس والمولى
 لما عيها من الدين
 لو فلف ارباب حق

اذا كفل بديل
 مملوكه في سبب
 في بيعه لم يكن
 كذا ككلمه دارت المولى
 مع اشاع الوارث من الاله
 و مولا

و لو مولا حنجر لاجبا
 ليعتق لبعده بل ملك
 لافه ارشاه مولا
 في مولا لافه المولى
 و اذ لم يشرط مولا
 و قيل في مولا
 مع حنجره و لافه مولا

لبيع الوكيل مولا
 البعان باخي مولا
 هذا حنجر المولى
 و مولا مولا
 او مولا مولا
 ثم حنجر مولا

محمدة في عشرة وارثه
 ذاق او مولا او مولا
 خاف مولا مولا
 لشرط ان لم يات بالام
 و قبل اذ حنجر مولا
 في مولا مولا

في مولا مولا

في مولا مولا

و در این عقد کاشف

اذا لم يشر الى محصل
 في زمن العقد فلم يمسح وان
 سقط قبله وقدر بغيره
 او اخذ باق من بعض الى
 وقف البيع من باع لم يمسح
 في العقد تاخير شرطه
 وبهذا خبره في الوقف
 ولا حرز نص به في البيع
 او باع بالوصف فلفظ
 ما بين فتح العقد والفظ
 كلف في عقد مربوط
 ولا يبرأ باع ببيعة
 ولم تقع التعاقبات بوجبه
 ودر بعض عيب وصدور
 وادو خرافع والندس

ثم خيرا لابل الذي غلب
 عا به يعطى القوت قبل
 لبايع الخرافع محصلا
 منه وقيل بعض لا لعدم
 وذا بخلاف حيث لم يشر
 كبيع سنية وبيع سلف
 في بيع لغيره و
 ثم خيرا الرتبة لمن شرعا
 وفي ظهوره خبره
 بالارش لكن منها شروط
 ان بين البيع ولم يعلم
 وعنده لم يمسح في البيع
 والارش كخبره في الاول
 في نحو صل الشرط بالندس

مؤنة

من دون ارش وكذا في القيد
 خيرا لا شرطه لانه شرط
 بشرط ان يذكر في اذن
 خيرا ودر ان مع انفسه
 بقدر التمسيم في اذنا
 بشرط ان يذكر في اذن
 لا يصح بيعه فلا يصح
 في مورد بيع الارض
 ان جعل لغيره شرطه
 حررنا به كفاح البيع
 بيع ذوات الشبهة
 كالحق لا باء على الابد
 كذا في اجهات نكرة

وكذا في غير وجه الكارثة
 كدولم يمسح لافي شرط
 لكن في بعض لغيره
 نص في ثم خيرا من وجه
 شرطا لغيره انما ردا
 بعض لغيره وحق للضرر
 ان يرد له لكن لا يصح
 من حيث التمسيم وفيه ان
 شرط لزوم الارض لا يفسد
 ودر بعض نكرة فاستمع
 ودر بيع بغير وجه
 صل الابد على الابد
 وباب الابد من غير

خبره في
 كفاح
 في البيع
 في البيع

مؤنة

موضع جردن
نطفه

موضع جردن
مهر

و نه اسفند و عقیقه
کذا المهر و حش با طهر
بکره غل نطفه او خط
عن امه و ذات هم زنی
بذیه سیده و حش
و جوب مهر آن زن
لو لم یسم مهر و الزوج
هنا مع فصل من لا یصح
و یس فی فصل مهر
و عند جمع فصل الفصح
لو شرط فی العقد مهر
کذا ان یأخذ بذات خبه
لعرب و عدل من بالام
و حیثا روضه اخر روضه
بین الاذان و الاقامه
الا شهر الا و جاد عن
یا است یسین روضه
فت الزنا و مجذبه و
ثمان ثلاث راوده
و اشرع فی العقیقه
اقض بکره فی ذه
و کذا و مثل غیر
کذا و مهر آن
کمن آنه صغیره
اولاده جاد بانه
که حکم بعض من الام

مواضع التي لا یجوز فیها المهر

المهر

لا مهر فی الموضع الثانی
کذا اذا و تسها بکشته
شیر من مهر اذا الزوج
فهر الدخول کان و غیره
و نه کفتر و مهر اخذ العقل
فی ضحی یعب و ان دخل
و نه یفخ العقد و رتبه
من لم یسم مهر ثم طلق
ان یس مهر یا نه
کذا المهر من الزوج
من زوج او من روضه
و المهر فی العقد و ایضا طلق

را و نه حدت الفصح
المهر و القعان و طلق

ازوج و حش با طهر
مهر حش با طهر
کامره لب الزوج
اذا فی عقد الفصح
اذا فی عقد المهر
لو لم یسم مهر
فهر و مهر الزوج
ادوات فصل من الفصح
بقدر مال تعقد و ادا
بقین عقد مهر یا فسخ
و حل او یس مهر
کلا و نه و نه کلا

فی الحش و العشرین
ان کان بائنا و کلا

موضع جردن
مهر

رودة كذا في البيت
 ونظر الملة الى ان يفتن
 القاء في الفتح المشتري
 لو است كافر لا عليها
 فان احرق الفتح زائل
 في كافر في غير ارضه
 فير الدخول في الفتح يفتن
 وعنه كذا في بيت اخ
 في بيت اخ مع فائدة
 وحره عاقلة لا دارية
 في عقد نفسها لها في
 خارج عن الامة المزدوجة
 فتح الرجل كذا في اللوا
 رتقا، واقفا، والمجذبة
 وذات اليد والحدود

لكل من فرادى له اذني
 دار رجل لغيره حريم
 عدها وسبع رقب، رقب
 او الذي باع طلاق متوري
 الى نفسها والعدة لا عليها
 وكلم في العكر الى ذوال
 كما رويها عن الامة
 فتح الفتح خبر الاسلام
 بنفسه الفتح يفتن
 موكدة مع حرة اذ يفتن
 استنكف مروجها باجارية
 فالفتح في بطلانه معيار
 لفتح عقد الكذا في حرة
 عبرن بلفظها والفضاة
 هي واربعا والمجذبة
 ظيف كذا في حرة الزنا
 لا كذا

وكن دليل لعن ذالك العدد
 وقدف زوج روجه لها حرس
 بحرة يفتن بنت امه
 يفتن الزوج ان يفتن امه
 اذ اراست زوجها بها تزوجا
 لحب زوج والرجاء
 والحمل لعن والرجل لعنه
 قبل وضع الزوجه كفا من
 لقوم اتا وكذا عن

في نكاح قد صار ام بعد
 فرد وقرآن منه الفداء
 ثمة ولتة واربعة
 ولحمت الايام ولبهين
 وحمت والرجل يوما
 واحدة وعشرة من بعد
 والقرآن بشهين ثم لا يشهد
 مع عشرة الايام يفتن
 ووضع حجر العبد الفتن
 فالقرآن لثمن اشترى لوما

عنه كذا في حرة

من ذات حيف كان يركب
 بالحيف والقول المستقيم
 ردة زوجين لا عن فطرة
 ولا اعتد او بالفرد المطلقة
 ود طهرت كلك الردة
 حتى الام بعد طهر المهر
 يوجب الاعتد او كما كرا
 بالسنة العدة اذ رايها
 بضع من ابنته وجهها
 الحرة الطلاق لا يحيف
 ثم ردت اذ زوجها الميها
 عتق الام في الطقة ارجية
 عدة امك شهر اربع
 مع ردة فخص طهر اكثر
 عا دنها من سنة ورايت
 مع ربة طهر اخذت ابدا
 ولم يكن بعد الجراح استبرأ
 للطلاق في الاما واتبه
 ووطهن شبهة للثرة
 لذات حيف حرة مطلقة
 هنا حاش الطلاق عدة
 بعد طلاق الرجعة كرادوا
 والقر اشهر للعوار
 اول رة ثم لم يريا
 بالسنه ثلثة حته
 لكنها بسن من تحيف
 كسبه او طلى طلاقا زن
 ووطى مولدين بما لحوية
 لو لم تحف ومنها تحيف
 من شهر ثلثة ومن ربي
 طم ومن عن زوجها قدجا
 من شهر اربع منه طلقا
 ورايت

ررررر

ومن ثلث الفود ثم في
 وبعد ذل لو استبرأ حملها
 زوج حرة ولو ستمت
 من زن حمل ثم ملها اصل
 موطلو له الملك على ما عدوا
 في زوج ام الولدان بت لو
 كذا اعتد او زوجة المفقود
 ولخت الام بانهين جا
 عد من المولدا مولها
 وفي الجالي في ذوات جهن
 لذات فود ذوات فدين بعد
 يرفع ختمه الايام
 ربع من المطلقات بائنه
 ذوات ثلث المطلقات زن
 مختلفات وبارات
 ربة حرة صبرته يفي
 اكلت العام فذا عدتها
 ان بات عشر وهور اربعة
 في ردة الفطري وان لم يفي
 في موت مولدا كذا تعدا
 بعد طلاق الرجعة لم يراو
 من بعد فخص الزن المهور
 في عدة وفات الزواج الا
 والوضع للطلاق جلا
 اخص من الوضع من يدين
 ان لم تحف اربعون في العدة
 فارجع اليهن لدى استلام
 فارجع عدتهن صانته
 وذوات طلقين وكن اء
 ثم علمهن بالسات

في المطلقات

في

من لم يمس من حسن العبد
وكانت العبد مستحقاً
من بيت من جفينا بكبر
نوع دشمن كالفدا
فابيع منها غرت الفا
وعدة في كون زوج قاذفا
زوجته لهما ادا كبر
والمرت اذ كان جاد
وعدة عن رقة محبة
اورده لظهور وعدة الامة
عن عبد مولا له ليريق
وعدة للفتح بالتحقيق
العتق ادا وجه استبر
والغرض لان بيان
اذ الحب اذ وجه استبر
والقول ثم قد جبر مفارده
ما استبر عتق عبد مومن
ذو رقة واصلح زين
ومن اذ عليه بعد ان ملك
سبع سنين فجد ران ملك
بالعتق اذ ارقين ران
لم يفتق اذ قها نرجا
وعتق مملوك اذ كان جبر
مولا فوق الحد بغير
كس وطالت اثم جفا
من غير عزل وكعد شر
قبل دريح الروح مستبر
نقرا بفتن باقية استبر
اعتقته فدر ما يكون كبر
مهر لدر نداء بدي قول
شرا عبد

نصفه

نصفه

عشر راقب بون نعتين
قها ابا ادا جهات
من ب ادر ضاع لعل
وعدة دخالة وفت الاخ
رقبة الكهر بالافتق
من فومن حر الي الام
ولت رقة وفت لقت
با تياج ضيق من عتق
كذالك لكون والفت
وليتور في ذل وادب
وفت اذ مخرج
على الرمال ادا
ومعه اخمرو في الجدام
سيدة كذا لدر
حرم في اشعر من الدين
فت مرارة شجع غدد
والا ثمان وادب
شانه وناظر في الحدة
عشر دن كاشه دم شح
ثم ائتمه لزم من الله
وعدة الدماغ ثم
ثم اتحاج كالحال
كتاب الاطعمة والاشربة

نصفه

نفسك عن كل شيء بلطف
من ذاك بولثه رقيق
من طاهر الجوان لومات تنف
الصفوف والشعر وريش وبر
القشرة الا على ثم قرن ثم سن
من لبن الزرع هنا خلاف
مسنونة لا دبغ عند المائدة
غسل اليدين اذ لا دأ خرا
ومسح صلبه كرفه الجف
والبدء باسم الله على كل انا
والجلس على اليسر كالعبد وكل
لحق الا صابغ شتة اخرى ومن
وصفة اللقمة بوجوه مضغها
وقل نظرة في الوجوه
كذلك كثر به ثم بلطف
وهنا لا تشفى بل قول الابل
لعبته لا روح فيها فابح
والفم والظف لبعض قصه
والانفقت مثل شغلها
الاشهر طلع وجمع عافا
عدها عشرة دن بل مذنة
ومسح بالندل في خرا
بسته الا غير حفظ للبر
والاكل باليمين لاف يثا
باصبع اذ اصبت الكحل
مما يسهل كان الكحل
وكف عن الطعام وهو
والاكل فوا عند الحرة

لال

ج
الذئب
في نحر الكلب

طول مجلس المداغدة المدة
وكذلك الضعيف ومن لا ضيف
والكفر في الطعام قبل الكحل
كغسل الايدي في الماء واد
قائمة الخوان ارتقا حرك
بعد الغذاء اذ لا يستيقظ
واستدره ولا كل على الكاء
الكل مضرا د على خوان شرب
سهادة ايت بالافراد
وعندة وصية بالمال
بواطن بعد اللبس
لكن بعرضه علاج الرطب
المواضع التي فيها تزد
ولو بغمر الرطب في لبن
لا تحتم بلح اتم الفضة
فليجمع مع العسل الا كحل
ولبعد هم يدبغ عند
والجهد في الفراع شربا
كل طلع قطعة فخذ منها
والشي بعد الكلاء
كذلك التلي على
على سكر حرام فاب
في حمة تقبل في الحمار
وارث مولود بالاسنان
وفي الرضاع الا خنقا فاب
يقوى قبولها بلاتاق
سهادة ايت في قول الا
فقدنا عشر من الا ايت

تصعب
في شرب
في شرب

في شرب
في شرب

و در حقوق الهما زکوة
کند المبادات لدر الاجل
عشق لدر رحمة و حیات
ان تو جبه لقصاص و الایا
و کله ص کنده امور ازنا
کذا ثمة مع ثمنین
شده ان مع الحال
عشر آتیه شهود رخ
فی الوفاء و المکمل علی
ولایة القضاء و کفاح
لا یقبل الا در من خیرینا
ذو جنة و نائم و مال
ذی نفس بالمال ثم ان
ذو الکبر و البصر لقصص

و الحسن الذی ذکرنا رب
 خلق طلاق لب الله
 ولاته وردة جانية
 كذا المرحه ولها استواء
 اذ قيل ائنان والربع هنا
 وفي الفصح قبل الدرس
 ومع عين في الدرس قبل
 في سبعة فاكه الشباع
 والموت والاب والحق
 ولكن النفس هنا يصح
 بله عبه ومذريا
 وغلاط والمكره وغلاط
 اقربا لراهن غير المكن
 في ما له الذي نفس

۵۷

دمن چو آن از کاس
 کذاک من سلم
 در تخته زر المراق
 کذاک از صق
 کذاک من ملک
 عشر و الا
 من و ان
 و کم لغیر
 و اب و الج
 ست و ست
 مضارب ثم
 نصر الد
 و عور

دمن از عجب الجلال لا یجد
 اتر باختر و او سخن ی
 فیا فوق ثلث لایعبر
 سهده غیر فدا من یقبلا
 لا کن الا نقاب یقبه
 فیما بهیم و لایعبر
 فایقیم المردف و لایعبر
 کذا کفر تمیز المزارع
 و مستقیم راع باعصی
 کذا لایعبر و البواقی
 یادی او یقصد و لایعبر
 یقبض العشرین و لایعبر
 دمن عن احوال کراهه
 متن

الزينة لقرينة ٤٢

عبدالله بن محمد

عبد المصطفیٰ قولی لکھنؤ

و نام و شرف و قدر
و عرب و بحر و کرم
و زین علیکم السلام
و خطایم و زنا و کفر
کذا و الا لعل الله عز و جل
فی اشرع و عرب و کرم
و عرب و الزور و غیره و ادا
و اشرع و اجاب الی الله
و عرب و طم و قدر
ثم انک و دور الزور
و فی انقضای عده بدین
و عد و عرب و اشرع الزور
و عن نه فیقول من هنا
و عرب و زین العمد و السلام

ایا لعب الغرض با غزل
 و قییم نه نقضت ایتم
 و عاقله لم یا بها الرأیة
 و عور شراره لغوت تعبیر
 لغير العادة ثم قد
 من کز و ار شتره و ا
 زاد هاش غلیم کدا
 بنگرا فغو لها اس
 بهن ثم بت فی نقل
 نه ایچن و الله صدقات
 لکرا القذ و اد بخر نه ای
 منها و صد شرع لمن یروفا
 انکافونی رحم افر بارنا
 جهالة الزنا من الحرام
 و دلوک

و د عور الكفا حق است
لوا د عور الكفا حق است
و عور الجبين للزوجة
لوا د عور متضاجان
لوا د عور اولادهم و صل
ذو سرقة او تم انكر
كخروج الكفا من الحوزة
و قبل عور الرعي و ان بعد
ان لم يرد الى مديحي

موانع الإرث على وجه
رقية ثم اللعان والزنا
عقد أو كون عينة موقوفة
وصية مؤنة النجاسة
في الإرث لغيره

بانه زنه ملك ملك الله
لواط مولى عبده كذا لك
محمودة كالعذر بالبرية
في حال الاية ممنوعان
ادركت من حاشي كحل
لا قطع فيها لكن المال نسف
ما كان جازعاً
سكراً عن العين قبل
وخللاً الا كلف الدعوى

عزروں کو غم قتل سے بچا
وگوں مال لار عبد
او کھن او حیدر معروف
کذا کر شہد لا مینر
نور کفره وعلو قول

من مزارع الدار
في الكبرياء

من كان له سلطان
من قود ووارثه
موت الدين يتركان
ومن في القربى بهم
وغيره لمفقه لهم
وقيل في المولود انهم
والطبقات اولها
ينوها الا خال الامام
والارث ثم من الجيرة
والزوج والزوجة في الملق
فيكون الزوج مع الامام
فوليف القرآن في نصفه
الثالث للام وان حجج دوله

ومنع الارث الزوجا
والجمل كذا وبعده لدرجه
او حصل العلم بالاقتران
كعليه فموت الارث جارية
ارثا وتورثا متى بطم
لدارث لكن المحرمات

والوالدان ثم اخوة وجه
ثم مولى المعقون ما لو
ثم الامام سيده لمشرية
بث ركان الارث الرار
فانزوج يكون الارث لهما
ثم في ربع ضعف نصفه
وفي كذا له نصفه

والارث

على طبقات اولها
وارثات

والربع لزوج خبير كان الولد
ثم في الاخوة
للزوج نصف خبير لم يولد
كذا ان تحت لاربعة
في آية نزلها روح الله
مع الولد وورثه للام
لواحد من اخوة للام

ما كشر وطته لغير
اخوة للابوين اولاب
ثم وجه الاب ونفصا لهم
كونهم اثنين مذكرين
من اب او واحد من الذكر

في اخوة للاب والاولاد
لغيره في نصفه للذكر

مع ذاك زوجة مع
لاب ولتين وان
وليت وعة كذا كذا
لزوج مع ولد معين
للدين كل واحد من
حجج من الاخوة للاب ودا
الدين في الكتاب

في اخوة حاجبه للام
حيوانهم خير فان اب
تولد في كفا احكامهم
اولوة اربع او ثنتين
لم يمنعوا لارث بما قد

ليقسمون ارثا
وحصة حصص الابن الاب

في شرائط الاخوة
للام

في ثمة

دكونه رايحه قد شته
من في الزمان طرد والدي
منه جان لم يكن في اين
كذا كقاف و قد اذ
اغتر الربا و طر حركات
ومفطره مضان عدا
لاكن لغو كثر الاكباد
في هذه الموضع الا عشرة
غير دخول ثم سارق يحسن
و جود قرة لذين
و ذات كحل الزيادة
مجدد بن و طر الدماء
شرب خمر كذا قد جدا
ثالثه لقل ذ ا هذا

الله لقل من لب
محض رزق و قد
اد اشته في القبة
من اخذت رايحه كذا
في اسحق و الزنادق الار
و لرق و القند و قد كثر
ادبت لرمز اود الدعة
اد افة مال ثم ليت منبر
خمس و عشرين و كذا
حره اود اذن تولى
والله تروا بين القبة
محمد دة غنة المدة
الكل الزنادق و قد كثر
و قد كثر فلان غرت
او صرف لقل نفس همه
القل قد فاجها عتبه

ثم ارجع

لا قطع في لرق على شربنا
من غير حرد و هب لبال
لم يلقن لقل اود فن
ج و لقل لرق لقطع
من باب اود لا سيرة و
من لقب لخر و قد كثر
و لقطع لطر و قد كثر
عنه اقر سراق لال
و سارق من كم اوج طر
و ثاب كذا و قد كثر
ومن عيشه هرة
والعبه سارق لال سيرة
ومن اقرا لرس كجه
بنته قد بهم فاستوا هموا
و لال لقطع يا فة الله
لقل من الزنادق و قد كثر
ان لقم لال و قطعنا
و قد فقم الله سيق
لا كوان و لقم دالا
و منهم لقر و قد كثر
و قد لال و لال و قد كثر
عن ربع و قد لقل كثر
و بعد لم يخرج فليس لقطع
عام جماعه كذا كثر كثر
عن غير مولا كذا كثر
و جاد كذا كثر
و لقر و قد كثر
و عدم الرعل الذي كثر
و ثاب قبل فقام
شربا به لعل و قد كثر
و عتوا لا فة هدا سيلم
عنهم و قد لقم اود
و لا قد اقر لا عتبه
كذا كذا الا جرح عتبه

عده مواضع ٢٢

ثم ارجع

لا يقطع الزكرك حب ظنا
 رقة مال بقاص ورد
 عبد عتمة اذا منها ريق
 بان هذا من عطل
 اقررتين لنسطة
 في رقة دلاو العتمة
 وثالث يقطع دال
 وحاصل يقطع كالمقطع
 وقدر في حجارة الزحام
 عفر دلاو قد يخرج في
 في نقل عدا لقصاص
 كونهما حرق اودقن
 لم يكن المقول فقه جب
 وفي الخط وبقدر لزم
 الالف من دينار او من غم
 او مائة ان لقرت اداة

الضام

في الحام

اخذ فضبه وقد هبت
 لزوجة اودا من فلا يحده
 لذاك والجون والري
 واختلفوا في راجع اوتاب
 في قطع جارك بيع الحو
 لوعاد يبر او يكسب باليد
 والنايات راجع لفضل
 والكف بالاهام فليخلف
 لورفت لا قطع في المقام
 لرق اقررتين
 شروط اربعة يقطع
 في الدين ايضا متواين
 سرع وكان قائل بان
 اعد الديات است في عدم
 او عشرة الالف من درهم
 من ابل اودون من
 اوماكا

ادمانا عده برون من
 اذ ارضوا بالدية ولو لم يكن
 في سنو بيت ثلث عده
 شبه الخط مثل بال و
 ديات عده وكذا خطا
 وفي الخط فخذ من غلته
 بالاب والابن منهم لا
 ولعبه ايم من ضامن الحجر
 والدية لمر لا ابل الدم
 ثم لديات في انت خفف
 عده ديات الحو لرواد ايم
 ستون موهبة في الدية
 وشراك شرا اهد لا
 لم لم لعبه او عدا لعبه عام
 وخذ الالف بار كفضل الدية
 في ابل العدة ستة سن
 في سنة وفي الخطات و
 للسنتين في شير دوت
 وفصل خطان وباطيب
 من عين مال قائل تودى
 اسر ارجل من ذوق قاتبة
 ولعبه ايم من متقية لطلب
 ثم على الاول من الدخيرة
 الف لمر من كبحر الدرهم
 بالقيمة ارقا سب درو
 عنها وفي الحج لفضل رسم
 كامة ذباب لمر الحجة
 نبات فيها تم في لفضل
 وخذ سبع فقه الالف
 والذوق في قول الفقهاء

من صبح

كذا لك احسان لعنان
 وادلف ذالذمان وادلف
 اذنا بنين مع الا
 لعين من ذي خلق العوار
 اومن باذن من الا
 عيه لا فرودك لو انفا
 س رنا ارجح من الا
 او صونا او كلاً او سنا
 اولف ارجح من
 او عصفين او عصفين
 س قها لكعين والدين
 ترقوتين طين ندين
 وند في المرأة والكفين
 وكذا اصابع اليمين
 والصدر والاضلاع والقلوب
 ارفع طار قيل كذا
 واطن ثم القطع للتحاق
 ذاب انزال لذي الحياض
 وكرب يورث احد با
 او يوجب العجز عن القعود
 او كسر يوجب كسر لم يقط
 كسر حمان ان اصابع
 من لول ولم يقط من غايه
 كذا ك قطع ذكرا حشفه
 او تقع الاكس كحش
 كذا ك قطع ذكرا حشفه
 او فوج او لحم كذا ك حشفه
 ستي الاكس كحش
 حشينا وها انان
 وقيل واحد في الاضواء
 عد الذي اخضع سنا
 كذا ك حشفه

كذا لك احسان لعنان
 في قد عين فخذ من الا
 قد بارجح من الا
 في البصير كسر الفيدع
 والبصير كسر كذا ك حشفه
 الذان ثم في قول ذي
 وفي نزل الماء في العين
 حشفه يورث احد با
 افضل الذي جرح حشاه
 وواحد من عضوه الرارذو
 ومن ذان في حشاه الحشفه
 وعن طرف في كذا ك حشفه
 اذ ايتي نقي البصر برح
 مريضه كذا ك حشفه
 لصدته نقي عن كذا ك حشفه
 وفقر الاضواء كذا ك حشفه
 في قد عين فخذ من الا
 كذا ك حشفه
 وكذا ك حشفه
 لظفرها او كسر
 لشفه يورث احد با
 نحو لظفرها او كسر
 حشفه يورث احد با
 في حشفه في الحشاه
 من با في الاضواء
 لكان لظفرها او كسر
 حشفه يورث احد با
 حشفه يورث احد با
 حشفه يورث احد با
 حشفه يورث احد با
 حشفه يورث احد با

حشفه يورث احد با

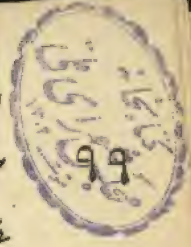
جاية فيها ثلث من دية
 اذ ما بثلث حجة اذا
 قطع من الاخر الكثر
 مائة الراس كذا في
 نافذة في الالف لوميه
 وثمن كل الثقتين لو بدا
 وثلثي الثقتين لو ايسر
 بعد الفجر وضربته برقع
 مع دية ثلث ذلول اجترم
 دفن سرقة على الذي روى
 باصع فوق بال الجارية
 اذا على اقل لكن ما شته
 وعن طريق ان روى ثلث الية
 في ثلثة اقل لثمن واضح
 في مرق دركته وملكه
 بالرقن وجر نعم واشته

يكلم سبع وثلاثون ايه
 لكان هناك الاثر الارض
 من الحصى والعين غدا
 اصلح والبالغة كراوا
 وفونه وقطع من جود
 اسند والابن ففقد
 كبر بعض من عجان
 حيفت بها قد يجمع
 بقول في ثلث الحرام وجرم
 من ان في بعض سكر
 فالبول لم يملك ثلث الية
 اقد تمام الية طليعة
 فيما اذا صب بالثمانية
 باق بالكر فتم واضح
 والرك ولفظ من واكل
 في جفنة الاكل من العين الية
 فذ

فك البعير جاز في الية
 كونهما لم يسق زائدة
 وللبشر غير بيت
 في رضى علم الغضوبية
 قبر رضى الرشح قمبر
 للصبح الزائدة من الية
 انخذ الابهام لفضي
 ان الشجاع نحره
 دانية من رواتها
 الية في السجادة
 موضع ثمة ثم الهامة
 يعلم بالثبته واليقوت
 واكل نصف العشرة
 وبعد ما يدعونه من قبل
 ريات في سبع من

دال اول ثمة في اسحق
 اوسن الودت ضارت فاسحق
 ثلث ديانها صحا درت
 وان يحرق صح فاعمر فقط
 ثلث الية فيها اكنف
 ثلث لاصح على الاقنية
 وثلث في الابهام الليلع
 حارفة نحر من ملد اشبه
 وبعد اسحاق جرح
 ثمة جرح لزم لفت
 ديانها لصدع عظمه
 فالقف بعد اذ على الية
 انخذ الابهام حيث ا
 اجرا عظم ديانا ثقتة
 فذ كذا فاعطى من قبل

في رضى الرشح



اصدی و نمن شش ربع
 حاشیه عشره و قد ما صحیح
 و اعلم بثب الدینه اکثره
 مومته بامه تو صلت
 فی اکر اس فی بدن
 فی حکمها لودقت فی الا
 ثم یخرج الکر اس الی دیگر

عده ثلثون و نه اهر
 و الوله مقول لودار
 کذا مقول القهر و الله
 کذا مقول بریه اذا
 و اک مقول عن بریه
 او غیره قتل مخزون اذا
 و واقع فی البر او فی المعه
 و محدث فی الکعبه الخمره
 فی الموهب الباع کان و

او بدوان بغیر اذن و فعل
 و قتل من سب لبر اودا
 کذا مقول من دفاعا اذ اجم
 کمن طعنه و هم یطعن
 و قتل من علیه غیره و وقع
 با اخی مثل قتل المانع
 لم یعرف القاتل لادارت
 کذا قیل القوس فی القتل
 و رسم بالمرکبین خنط
 فانه من ریه ق
 و کذا مقول من رجل القوس
 و کذا مقول رجل القوس
 مقول فخل الدل اذا علم
 و کذا مبروع لغیر مر کبه
 اذ لا



کذا مقول دفاعا قتل
 من الاثمه لایمن لکمه
 لطیف اوت عاکبر
 و جاز خفته لم یضع
 برقی او لقا و سچ ایض
 و الموت بارعام فی الجمع
 عده و کذا و قالا لای
 من ارجح است
 فالمسلم قتل و باخطا
 ان لم یکن منها ثانی
 فایده میشی و هدا قدر
 وسط لیلین حال سز القوس
 فی الاثمه او صاحب لم یعلم
 من زوجین و دفاعا

وحيث من آله بالآل
فما حب آلان لى ان
احمد سبى بأكبر
اشكره مفضل مفضل
محمد بان لفضل
فلم آله وصلى وآل
عليهم مآله هر كان فاما

اللهم انقذنا من الحزن
بطل الله وذاكره وخطبه
قد غم في ناس من حزن
مر نذر عظماء

المراد انهم في يوم وليلة
في غم من غمنا من غمنا
والمراد انهم في يوم وليلة
في غم من غمنا من غمنا

على ضعف احقر الانام
بالله على ما
شكر الله شكر
مصلح على عباد
والله ان الله
عليهم مآله هر كان فاما

داس ترفیض من لہر تلمعہ

دلہا جہاں تری سلفیہ

تم عبارت سہم لایم

در جہاں غلب لایم

فما اذا تعارض ولا

در لہر تلمعہ لایم

و ضلالت کما فی

و قدم لایم

و لایم لایم

لایم لایم

عموم لایم

سجده لایم

فی الاوامر والنہی

لایم لایم

لایم لایم

لایم لایم

لایم لایم

لایم لایم

لایم لایم

لایم لایم

لایم لایم

لایم لایم

لایم لایم

حجته الصفیر

مفهوم قید اندرون

والا عربی که در این

ترتیب الوجوب و قیاس

نیم و اعظم لیسین بدل

ثم اجتماع الامر و النهی

اذق

اذقار لیسین بالاسیار

و استحوذ الامر بالامر

که مثل سبب

فی العام و الخاص

و لعدم صیغ و غیره

و من و ما و کاف و غیره

و مطلق است

مفهوم



ما شاء ذرته فخلق وقيدته بالذي اطلق

بشرط ما مر و لهذاین

فَارْعَا الْمُرُحَاتِ وَالْأُولَى أَفْرَادًا مَرَّةً

ما لم نلقه بالحق لا نحققه لكن كثيرا من عسوا حكم الله خض

لنحو الجماع و حكم ماورد
للهبلة المطلق قنبر لا يرد

الحجر المشته قالوا ما
وصده ما راضى الوعد ما

مع استادی و از انقدر حقیقه مخفی مجاز و ظهور

دالت و دال المکرمه حرف کسر المکرمه

و بعد از آن نصف

في الاجماع

اجامه اهل حق
فی الاجماع

ذامن وناق خست
دور از کاف و فریب

ولا زور و جبر و اجبار
شرط بر اینست قطع

من ارادة الله عز وجل

دفعہ جمعہ
دفعہ جمعہ

نقل الساجدة
ولو طيغنه بالقصة

في الأخماس

الحمد لله الذي جعلنا من
الغنى فقهنا

ثبت به الفهم من جمیع ادب باین مصنف

فهم صحیح ادوات مدر عینه قدر الضعیف المشرقة

حیث لا یصح بطنین فخر المشرقة فی کلین

و قد یفید و ارجح الا لا یصح بهیر بحرم اطنین

فی القیاس

و لا یفسد و لا یبدل الا اذا افرغ علی الیه

او تلحق ان قطعا فیه فخر المشرقة فافهم

فی الاصل الاستصحاب

والله اعلم الامام من الخیر کذا که استصحاب فی حق نظر

فیه

فقد نهى دراع ما نهى مرا حکم از ادب تحت

فی الاجتهاد والتقليد

واخذ الامام بالاجتهاد فرض کفائی علی الغالب

ولا ادری و يجب المجتهد و قد نهى بصواب قول المخطئ

فی شرائط الاجتهاد

و لا یشرط فيه عدم الادب او در ادب شرط العرب

کذا اصول الفقه والرجال و لا یفید الاستدلال

و لا یجوز الخلاف فيما جمعه و قد افترق شرط الفقه

و ان دون شرط الفقه و من کان مداه من سجد

و غیر الوصفیه را در بحر نند و ما علیه بحر لفظه

والاصطلاح لفظه اذمه و علم المقتضیه فده

و لا تلتزم بینه فقه عده اجماع علی ان لا یکتب

ولا یمتد فی ضرورتها و غیر الوصفیه سرمد عانا

و یجوز لفظیه فخر صبه و نه هم لفظیه فخر صبه

مرجات لفظیه فخر صبه و نه هم لفظیه فخر صبه

فالقول الا فخر صبه فخر صبه و لا فخر صبه فخر صبه

فخر صبه

فخر صبه فخر صبه فخر صبه فخر صبه

و اول الرجوع کما یطرح و اول الرجوع کما یطرح

و نه هم لفظیه فخر صبه

فخر صبه فخر صبه فخر صبه

فخر صبه فخر صبه فخر صبه

فخر صبه فخر صبه فخر صبه

721 124

722 125

صداست عشق افروز در آید

چو در دلش نشاند که نده کبره

نویسد در کبره دل در دل در کبره

ز دلش بگریزد که در کبره

بماند حال دلش در کبره

ز دلش بگریزد که در کبره

۱۲۵

مکرم و طره در کبره

احد به خود نیکو نماند

از عشقش نماند نیکو

طیلس نماند نیکو

مهر نماند نیکو

ز دلش بگریزد که در کبره

۱۲۶

نفس در کبره نماند

نفس در کبره نماند

نفس در کبره نماند

نفس در کبره نماند

نفس در کبره نماند

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الحمد لله
اجب على ما سألنا
فان ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء
يقول تعالى عن عيسى
ولم نزلنا الا بالقرآن

9 1999999999

قاتل شیخ نواز در این ایام بایضا
 الی نقیض رسید و این ایام بایضا
 شیخ ملا نقیضه را که در این ایام بایضا
 علی ابن یحیی طالب در این ایام بایضا
 من الموحسن و کانت الی له ادا و الی
 بانحوه اس ازین که بایضا بایضا
 العالم الارضی و علیها الیه

اور در حدیث غرضه السلام بن
 عبید بن جراح رضی الله عنہ
 شیخ سج بن عبد الله بن
 قاتل بن لادن بن قاتل بن
 وغیرت بن اوج بن
 فیما لادن بن قاتل بن
 العوض بن قاتل بن
 بن قاتل بن قاتل بن
 ولایم بن قاتل بن
 واطحان بن قاتل بن
 برید بن قاتل بن
 راس بن قاتل بن

بن قاتل بن
 بن قاتل بن
 بن قاتل بن

۱۲۴

۱۲۵
 اوستی فی بعض الممالک
 الواسع الفضا
 ابرار معاد
 الحقیق
 الممدوح
 ستمه قوام
 قدیران



مقام درین ملک
 در وقت ملک
 نفوذ حکم شهر و قلع
 نبیره و خدای و فیما و دریم
 اخطایم خدایم
 بمشیتک داور ملک
 جنی لکس فان کم
 با سحر و جادو
 در خطه ابراهیم

فان در اجلاس
 بر کوشش
 نفوذ
 کوه در احوال
 در وقت ملک
 در وقت ملک
 در وقت ملک

در وقت ملک
 در وقت ملک
 در وقت ملک
 در وقت ملک
 در وقت ملک

اعلم ان لفظ انما اذ كان
 بالفاء اثبت ربه الى كعبه ولا ازال من قبله
 بعد الا و لا ربه الى كعبه ولا ازال من قبله
 بالفاء و واللام يراى به ازال من قبله
 بين ال لفتة

اذا جاء الصديق كعبك
 فان شمس روى صديقا
 بان قال لروى لقبل ربه
 كما در معصيه كثره
 پس در معصيه كثره
 بعد و اذ الف كثره

اعلم ان لفظ انما اذ كان
 بالفاء اثبت ربه الى كعبه ولا ازال من قبله
 بعد الا و لا ربه الى كعبه ولا ازال من قبله
 بالفاء و واللام يراى به ازال من قبله
 بين ال لفتة

اعلم ان لفظ انما اذ كان
 بالفاء اثبت ربه الى كعبه ولا ازال من قبله
 بعد الا و لا ربه الى كعبه ولا ازال من قبله
 بالفاء و واللام يراى به ازال من قبله
 بين ال لفتة

109 100

100 100

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته وقوته
وآياته على عظمته وجلاله
وآثاره على كبريائه
وآثاره على عظمته
وآثاره على كبريائه
وآثاره على عظمته
وآثاره على كبريائه

الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته وقوته
وآياته على عظمته وجلاله
وآثاره على كبريائه
وآثاره على عظمته
وآثاره على كبريائه
وآثاره على عظمته
وآثاره على كبريائه

الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته وقوته
وآياته على عظمته وجلاله
وآثاره على كبريائه
وآثاره على عظمته
وآثاره على كبريائه
وآثاره على عظمته
وآثاره على كبريائه

الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته وقوته
وآياته على عظمته وجلاله
وآثاره على كبريائه
وآثاره على عظمته
وآثاره على كبريائه
وآثاره على عظمته
وآثاره على كبريائه

١٥٨
الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته وقوته
وآياته على عظمته وجلاله
وآثاره على كبريائه
وآثاره على عظمته
وآثاره على كبريائه
وآثاره على عظمته
وآثاره على كبريائه

نیک و بد طره چرخه
 حلقه دیر طره را با کج
 قوه چرخه را با کج
 دست را با کج
 حلقه دیر طره را با کج
 این همه را با کج
 حالت و طره را با کج
 چون قوه دارم چرخه
 وعده و طره را با کج
 عاقل و طره را با کج

این است که در این
 سال که در این
 سال که در این

نیک و بد طره چرخه
 حلقه دیر طره را با کج
 قوه چرخه را با کج
 دست را با کج
 حلقه دیر طره را با کج
 این همه را با کج
 حالت و طره را با کج
 چون قوه دارم چرخه
 وعده و طره را با کج
 عاقل و طره را با کج

تربیع کلان از این قریه
 به موجب است در این درودندان
 حلیت حلیت است از این درودندان
 بکذا از این درودندان
 از کاه در طوب و زندقه و این
 در کلاب بکذا از این درودندان
 این را گویند در کلاب و این
 کنند و بکذا از این درودندان

151

151

17.

per

169

175
171/172

176
171

CVI

7XVF

7VI

7XVF

dv 176

99700

175

99700

271
VVVA

272
VVVV

2411A.

-A/179

1777

78/115

78/115

26
7A 115

7A 115

541
149

145

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰)
 (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰)
 (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰)
 (۳۱) (۳۲) (۳۳) (۳۴) (۳۵) (۳۶) (۳۷) (۳۸) (۳۹) (۴۰)
 (۴۱) (۴۲) (۴۳) (۴۴) (۴۵) (۴۶) (۴۷) (۴۸) (۴۹) (۵۰)
 (۵۱) (۵۲) (۵۳) (۵۴) (۵۵) (۵۶) (۵۷) (۵۸) (۵۹) (۶۰)
 (۶۱) (۶۲) (۶۳) (۶۴) (۶۵) (۶۶) (۶۷) (۶۸) (۶۹) (۷۰)
 (۷۱) (۷۲) (۷۳) (۷۴) (۷۵) (۷۶) (۷۷) (۷۸) (۷۹) (۸۰)
 (۸۱) (۸۲) (۸۳) (۸۴) (۸۵) (۸۶) (۸۷) (۸۸) (۸۹) (۹۰)
 (۹۱) (۹۲) (۹۳) (۹۴) (۹۵) (۹۶) (۹۷) (۹۸) (۹۹) (۱۰۰)

۲۱۱۱

۲۱۱۱

۲۲۲۲

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰)
 (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰)
 (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰)

199

Handwritten text in Arabic script, likely a list or index, starting with "Handwritten" and "Handwritten".

Handwritten text in Arabic script, continuing the list or index, starting with "Handwritten" and "Handwritten".

190

9F

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير البرية
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير البرية
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير البرية

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير البرية
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير البرية
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير البرية

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير البرية
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير البرية
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خير البرية

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد
 انما هذا كتاب
 في بيان
 بعض
 احوال
 هذه
 الامم
 في
 هذه
 الزمان
 واما
 ما
 في
 هذا
 الكتاب
 من
 اخبار
 هذه
 الامم
 فمن
 اخبار
 هذه
 الامم
 في
 هذه
 الزمان
 واما
 ما
 في
 هذا
 الكتاب
 من
 اخبار
 هذه
 الامم
 فمن
 اخبار
 هذه
 الامم
 في
 هذه
 الزمان

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد
 انما هذا كتاب
 في بيان
 بعض
 احوال
 هذه
 الامم
 في
 هذه
 الزمان
 واما
 ما
 في
 هذا
 الكتاب
 من
 اخبار
 هذه
 الامم
 فمن
 اخبار
 هذه
 الامم
 في
 هذه
 الزمان
 واما
 ما
 في
 هذا
 الكتاب
 من
 اخبار
 هذه
 الامم
 فمن
 اخبار
 هذه
 الامم
 في
 هذه
 الزمان

۲۰۷
 ریاض
 مصباح
 راس الحکم
 سید زکریا
 کسور و رطل
 دینار
 ارس
 طراف
 سیم
 زین

سید
صلح
محمد و سرادال و اقامه را نویسنده
ربیع الثانی

٧٠١

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the letter or a separate note, written on aged paper.

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the letter or a separate note, written on aged paper.

५५०

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله الطيبين
 الطاهرين
 ان دعوتك يا محمد
 يا محمد يا خير
 ان دعوتك يا محمد
 يا محمد يا خير

الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله الطيبين
 الطاهرين
 ان دعوتك يا محمد
 يا محمد يا خير
 ان دعوتك يا محمد
 يا محمد يا خير

الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله الطيبين
 الطاهرين
 ان دعوتك يا محمد
 يا محمد يا خير
 ان دعوتك يا محمد
 يا محمد يا خير

الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله الطيبين
 الطاهرين
 ان دعوتك يا محمد
 يا محمد يا خير
 ان دعوتك يا محمد
 يا محمد يا خير

